

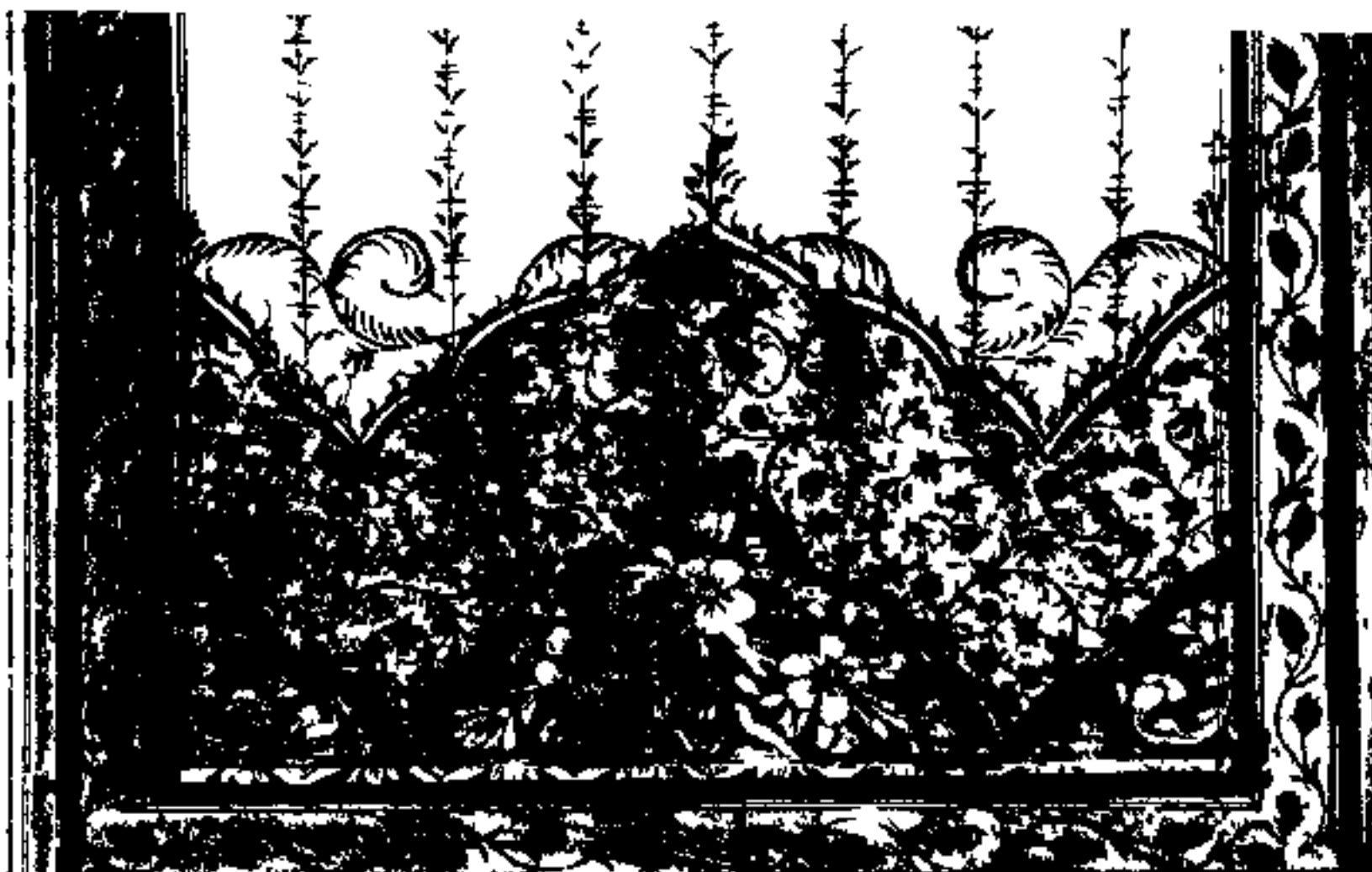
بهرین صفا + کرمک + فضل خلا + روزمان
بهرین صفا + کرمک + فضل خلا + روزمان

شکوفه پیکر سبزه آستانم ری بهرین صفا کرمک + فضل خلا + روزمان



شکوفه پیکر سبزه آستانم ری بهرین صفا کرمک + فضل خلا + روزمان

در مطبوعه می نشینی + بارشین + عین بی



بسم الله الرحمن الرحيم

خدائی که آفریننده بام و شام است حمدش تابع الکلام خاص و عام است و منکر نامی که کوچی سختم
و ناآشنای این فن در با و تا امتیاز ندارم چه بر طبق عرض گذارم بقرض محال اگر درین راه
پویم بجز این مرغ چه گویم که گرم است در خیم است بنده نواز است و چاره سار است اما بعد
خوشه چمن گشت سحروران سمع افروز بزم معنی لشران آردست خرد پیچیده بای کج نج زبان
پاییم رای بیچاره باش اختیار کج می نشیند و بلو ششم خورش خود را می بیند که امر و شعله جمال شاه
بزم افروز من است و از فیض قدوسش هر گوش بساط قدسی آنگهن است یعنی مسوده منوی
لا لوق وید الموسوم به احتراع جدید معنی خیر لطف انگیز که از زرش طبع سخن آفرین
وسعی خاطر معنی شکار رئیس ابن رئیس رای کشن کمار و قاربت دائم و نهم
وزاد و صولت هم از آنجا که من قدیم جا که این بارگاهم و از حوادث روزگار بطل حمایتش
می نیایم بجزر تنگی وقت درین مقام خوش نمی بینم که کالای بدائع لایع و در دکان بیان چشم
البت انقدر بسند و بسند است که آقای من ثانی حاتم و قالی است و شاگرد رشید

عشق محمد انوار حسین تسلیم مسوائی است مداد درون خویش را چشمک چشم ساخت
 و لطف معنیش چشم دیگر دیدنی که در نظر انداخته چونکه کیمیاست نموی همدوره است
 بهر دو از دو مقام خبر نیز نشخ خوشنماست بی بی با شماره اعداد و راه مدد کرده هیچ آسمان
 گفتنش زیباست از روز بیت بیچ بیت چون پخته خوشید بر افق طویج درخشید
 به هفت بیت چون هفت دریا در ارض طویج جوشید چون دریا را در قطره دیدم و صحرای
 در دوره بی سرگشتی خامه سیا و بره اتم و بطبع آن طویج طبع ممت برگماشتم حق معرفت
 این است و غلامت غرض همین است که تنها خوری پسند ساختم و بدعت طبع یاران سخن
 هر دو اخته به سحر سیری طبع دل را که به تصدیق برون آورده ام و تکلیف زائد از حد و عدل
 تحریر و تقریر و تکلف کرده ام غرض از تعلیم کور زودتی است که محض بی استعداد است
 سخن زیر لبی برای خودش و خراش فریاد است اکثر وقت که فریست را سیاه می کند
 و کاغذ خوش قلم راتبا در جگر قلم زخم می اندازد و زرد و بیدار و بسیار و آندیس باقی هوس

خطاب نجاط

<p> ای بوی تو بوی سمیای غمی تو مهر و وفا ای قمر تو برق فنا ای خد تو قرص قمر بست است بر شاخ نقان از موج فدا آشیان قربان تو صبح و مسا انس ملک جور و پری از بهر بار و دشمنان شد هفت میل و عشقون </p>	<p> ای وی تو رشک چمن ای می تو بال بلا ای چه تو باد صبا ای قدر تو چون پیشک ای جان سیر عاشقان اکنون قارون و پارس مهر خدای و دوسرا بشنو به لطف دلبری چون هفت آید بیت آن در کج گمش هفت آسمان </p>
---	---

<p> سیاهی تو شمس انصافتار تو شهید و شکر </p>	<p> بالای تو شان خد از خسار تو نور قمر </p>
--	---

تصویر تو باغ جهان در بان گلستان
 پستان تو تازه تر گیسوی تو دام الم
 زانوی تو نور سحر و غران تو در عدن
 اندام تو بس نازنین آواز تو جاوید
 اقرار تو آرام دل انگیز تو داری جان
 قربان تو آفتگی تو رفیع تو صنع خدا

تغیر تو برق تپان بالان تو عرس برین
 مرگان تو مصراع ترا بروی تو تیغ در دم
 بازوی تو موج نظر حشمان تو ناوک فلک
 و شام تولدت قرین انداز تو مهر و غضب
 انکار تو راحت گسل بر پیر تو مرز جهان
 حیران تو خورد پری تو صیف تو عمل علی

هر بیت سی و دو سکر جاوه شیر گداز می آغاز و در هر بیت طبع از حمد مصنف ناز

۵۷

- | | | |
|----|--------------------------------------|---------------------------------------|
| ۱ | بالای تو شان خدا رخسار تو نور قمر | سیای تو شمس الضحا گفتار تو شهید و شکر |
| ۲ | بالای تو شان خدا نور قمر رخسار تو | سیای تو شمس الضحا شهید و شکر گفتار تو |
| ۳ | بالای تو رخسار تو شان خدا نور قمر | سیای تو گفتار تو شمس الضحا شهید و شکر |
| ۴ | بالای تو رخسار تو نور قمر شان خدا | سیای تو گفتار تو شهید و شکر شمس الضحا |
| ۵ | بالای تو شان خدا گفتار تو شهید و شکر | سیای تو شمس الضحا رخسار تو نور قمر |
| ۶ | بالای تو گفتار تو شهید و شکر شان خدا | سیای تو رخسار تو نور قمر شمس الضحا |
| ۷ | بالای تو گفتار تو شان خدا شهید و شکر | سیای تو رخسار تو شمس الضحا نور قمر |
| ۸ | بالای تو شان خدا شهید و شکر گفتار تو | سیای تو شمس الضحا نور قمر رخسار تو |
| ۹ | شان خدا بالای تو نور قمر رخسار تو | شمس الضحا سیای تو شهید و شکر گفتار تو |
| ۱۰ | شان خدا بالای تو رخسار تو نور قمر | شمس الضحا سیای تو گفتار تو شهید و شکر |
| ۱۱ | شان خدا نور قمر بالای تو رخسار تو | شمس الضحا شهید و شکر سیای تو گفتار تو |
| ۱۲ | شان خدا نور قمر رخسار تو بالای تو | شمس الضحا شهید و شکر گفتار تو سیای تو |

تو جان

۱۳	شمس الضحا سیاهی تو نور خسار تو	شان خدا بالای تو شهید و شکر گفتار تو
۱۴	شمس الضحا نور خسار تو سیاهی تو	شان خدا شهید و شکر گفتار تو بالای تو
۱۵	شمس الضحا نور خسار تو سیاهی تو	شان خدا شهید و شکر بالای تو گفتار تو
۱۶	شمس الضحا سیاهی تو خسار تو نور تو	شان خدا بالای تو گفتار تو شهید و شکر
۱۷	گفتار تو شهید و شکر سیاهی تو شمس الضحا	رخسار تو نور خسار بالای تو شان خدا
۱۸	گفتار تو شهید و شکر شمس الضحا سیاهی تو	رخسار تو نور خسار شان خدا بالای تو
۱۹	گفتار تو سیاهی تو شمس الضحا شهید و شکر	رخسار تو بالای تو شان خدا نور تو
۲۰	گفتار تو سیاهی تو شهید و شکر شمس الضحا	رخسار تو بالای تو نور خسار شان خدا
۲۱	گفتار تو بالای تو شهید و شکر شان خدا	رخسار تو سیاهی تو نور خسار شمس الضحا
۲۲	گفتار تو شهید و شکر شان خدا بالای تو	رخسار تو نور خسار شمس الضحا سیاهی تو
۲۳	گفتار تو بالای تو شان خدا شهید و شکر	رخسار تو سیاهی تو شمس الضحا نور تو
۲۴	گفتار تو شهید و شکر بالای تو شان خدا	رخسار تو نور خسار سیاهی تو شمس الضحا
۲۵	شهید و شکر گفتار تو شمس الضحا سیاهی تو	نور خسار تو شان خدا بالای تو
۲۶	شهید و شکر گفتار تو سیاهی تو شمس الضحا	نور خسار تو بالای تو شان خدا
۲۷	شهید و شکر شمس الضحا سیاهی تو گفتار تو	نور خسار شان خدا بالای تو خسار تو
۲۸	شهید و شکر شمس الضحا گفتار تو سیاهی تو	نور خسار شان خدا خسار تو بالای تو
۲۹	شهید و شکر گفتار تو شان خدا بالای تو	نور خسار تو شمس الضحا سیاهی تو
۳۰	شهید و شکر شان خدا بالای تو گفتار تو	نور خسار شمس الضحا سیاهی نور خسار تو
۳۱	شهید و شکر شان خدا گفتار تو بالای تو	نور خسار شمس الضحا خسار تو سیاهی تو

نور خردار تو سیاهی تو شمس انصفا ۳۲ شهید و شکر گفتار تو بالای تو شان خدا

اگر بتقدیم و تا خیر ارکان بهمان قاعده پروازند سی و دو دوست دیگر بر طرازند

شان خدا بالای تو نور خردار تو شمس انصفا سیاهی تو شهید و شکر گفتار تو

چون ابیات مسطوره بالا را باز گوید خوانند بهمان صنعت همان قدر ابیات

اول یک یک بر کن بگویند گمیزند دوم بر دو دور کن این نیز بریزند

گفتار تو شهید و شکر سیاهی تو شمس انصفا ز خسار تو نور خردار بالای تو شان خدا

شهید و شکر گفتار تو شمس انصفا سیاهی تو نور خردار تو شان خدا بالای تو

اگر در ابیات مثنوی بتقدیم و تا خیر نصف نصف مصاریع پروازند بهمان تعداد

و بهمان صنعت ابیات لطف سمات بر طرازند

رخسار تو نور خردار بالا تو شان خدا گفتار تو شهید و شکر سیاهی تو شمس انصفا

هم درین قاعده هر بیت در پرده رونمایی ثقل بر کن هر گرم دلربایی

نور خردار تو شان خدا بالای تو شهید و شکر گفتار تو شمس انصفا سیاهی تو

اگر کسی مصاریع اول مثنوی دوم و مصاریع سوم را اول سازد معاینه منفعت دیگر

خوش منظر بهمان پرواز بجاوه گری پرواز پس از هر محبوب محبوب سی و دو وزن

گرفتند ست و در کوچه سر بسته دیگر صنایع بهمان طریق رفتند ست

سیاهی تو شمس انصفا گفتار تو شهید و شکر بالای تو شان خدا رخسار تو نور خردار

هم درین قاعده رعایت یک یک کن و دو دور کن بتقدیم و تا خیر هر خط و آرزو

شمس انصفا سیاهی تو شهید و شکر گفتار تو شان خدا بالای تو نور خردار تو

گفتار تو شهید و شکر شمس انصفا سیاهی تو رخسار تو نور خردار تو شان خدا بالای تو

۵

۴

۵

۵

۵

۱۰۹

از صفت صبر اول و ثانی با هم بدل کرد از قاعدت است که با هم طبع او شایسته است

۳۳

بالای تو شان خدا گفتار تو شد و شکر سیای تو شمس الضحی خسارت تو نور تو

هم درین قیامه عدل بکلیت برین کتبات معنی در صفت صفت می چید از قاعدت است که با هم طبع او شایسته است

۳۴

شان خدا بالای تو شد و شکر گفتار تو شمس الضحی سیای تو نور تو خسارت تو

مضایع اول و دوم متنوی که بر جای خویش نشسته اند یگان یگان صنعت
روا کعجز علی الصدر دل بسته اند قعدا و مطلع باسی و دو اند اول و دومین خوا

۳۵

بالای تو شان خدا خسارت تو نور تو سیای تو شمس الضحی گفتار تو شد و شکر

خسارت تو نور تو تصویر تو باغ جنان گفتار تو شد و شکر نور تو برق تیان

تصویر تو باغ جنان تیان تو تازه تر نور تو برق تیان مرگان تو مصراع تر

تیان تو تازه تر زانوی تو نور تو مرگان تو مصراع تر بازوی تو موج نظر

زانوی تو نور تو سحر اندام تو بس نازنین بازوی تو موج نظر و شنام تولدت قرین

اندام تو بس نازنین اقرار تو آرام دل و شنام تولدت قرین انکار تو راحت گسل

اقرار تو آرام دل قربان تو آفتگری انکار تو راحت گسل حیران تو حور و پری

خسارت تو نور تو بالای تو شان خدا گفتار تو شد و شکر سیای تو شمس الضحی

بالای تو شان خدا در بان تو غلمان حیران سیای تو شمس الضحی بالان تو عرش برین

در بان تو غلمان حیران کیسوی تو دوام الم بالان تو عرش برین ابروی تو تیغ دو دم

کیسوی تو دوام الم دندان تو در عدن ابروی تو تیغ دو دم چشمان تو ناوک فلکن

دندان تو در عدن آواز تو جا و نسب چشمان تو ناوک فلکن انداز تو قهر و غضب

آواز تو جا و نسب انگیز تو داروی جان انداز تو قهر و غضب پر مهر تو مرگ جهان

انگیز تو داروی جان انداز تو قهر و غضب پر مهر تو مرگ جهان

۳۶

انگیز تو داروی جان معرفت تو صنع خدا
پرینز تو مرگ جهان تو صیفت تو وصل علی

هم درین صنعت مر بو و تقدیم یک یک کن منو بو

علا

سیای تو شمس الضحا گفتار تو شهید و شکر تنویر تو برق تپان بالان تو عرش برین شهد و شکر گفتار تو برق تپان تنویر تو شمس الضحا سیای تو عرش برین بالان تو	بالای تو شان خدا رخسار تو نور قمر تصویر تو باغ جنان در بان تو غلمان حبیبین نور قمر رخسار تو باغ جنان تصویر تو شان خدا بالای تو غلمان حبیبین بان تو
---	---

در همین صنعت اگر گرفتن دور کن آخر مصرع بیت اول شتابند و شش کن
اول بیت دوم بان ضم گفتار اول دور کن گیرند دوم تقدیم و تا چیر دران بدین

علا

سیای تو شمس الضحا گفتار تو شهید و شکر تنویر تو برق تپان بالان تو عرش برین در بان تو غلمان حبیبین تنویر تو برق تپان غلمان حبیبین در بان تو برق تپان تنویر تو	بالای تو شان خدا رخسار تو نور قمر تصویر تو باغ جنان در بان تو غلمان حبیبین گفتار تو شهید و شکر تصویر تو باغ جنان شهد و شکر گفتار تو باغ جنان تصویر تو
--	--

اگر نصف نصف مصرع اول دوم بزرگارند نیم بیت یک یک جهان بعد او و صنعت زمین سحر

علا

سیای تو شمس الضحا گفتار تو شهید و شکر تنویر تو برق تپان بالان تو عرش برین سیای تو شمس الضحا تنویر تو برق تپان گفتار تو شهید و شکر بالان تو عرش برین	بالای تو شان خدا رخسار تو نور قمر تصویر تو باغ جنان در بان تو غلمان حبیبین بالای تو شان خدا تصویر تو باغ جنان رخسار تو نور قمر در بان تو غلمان حبیبین
--	--

اگر نصف مصرع بیت اول بان نصف مصرع بیت دوم نصف مصرع بیت چهارم
نصف مصرع بیت پنجم نصف مصرع بیت ششم نصف مصرع بیت هفتم نصف مصرع

علا

بیت ششم نصف مصرع بیت پنجم نصف مصرع بیت هفتم بود و هر بیت بقاعده مکرر
 سی و دو در بند و اگر جای هم چهارم یا پنجم یا ششم یا هفتم باشد همان صنعت بزرگم جلوه
 حاسته زبک باشد تقدیم و تاخیر ارکان فنیل معدن در قبضه قدرت حساب سخن

بالای توشان خدا پستان تو تازه تر	سیمای تو شمس الضحا مرگان تو مصرع
رخسار تو نور قمر کیسوی تو دام الم	گفتار تو شهد و شکر ابروی تو تیغ دوم
تصویر تو باغ جنان زانوی تو نور سحر	تنویر تو برق طیان بازوی تو موج نظر
در بان تو غلمان جبین دندان تو در دندان	بالان تو عرش برین چشمان تو ناوک فلکن
بالای توشان خدا زانوی تو نور سحر	سیمای تو شمس الضحا بازوی تو موج نظر
رخسار تو نور قمر دندان تو در دندان	گفتار تو شهد و شکر چشمان تو ناوک فلکن

هر بیت مثنوی دیگر قاعده با مرقوم به بالا حاصل سی و دو فرود که از شاهده آن جا سرود

بالای توشان خدا رخسار تو نور قمر	سیمای تو شمس الضحا گفتار تو شهد و شکر
بالای توشان خدا نور قمر رخسار تو	سیمای تو شمس الضحا گفتار تو شهد و شکر
بالای تو رخسار تو نور قمر شان خدا	سیمای تو گفتار تو شمس الضحا شهد و شکر

نصف مصرع اول بیت اول و نصف مصرع آخر مصرع اول بیت دوم نصف مصرع
 اول مصرع دوم بیت سوم نصف مصرع آخر بیت چهارم که نذر و همچنین نصف آخر
 مصرع بیت اول نصف اول مصرع بیت دوم و نصف آخر مصرع اول بیت سوم
 و نصف اول مصرع اول بیت چهارم نذر بهر قاعده چهار چهار فرود است نذر

بالای توشان خدا در بان تو غلمان جبین	مرگان تو مصرع چشمان تو ناوک فلکن
گفتار تو شهد و شکر تنویر تو برق طیان	کیسوی تو دام الم زانوی تو نور سحر

شده

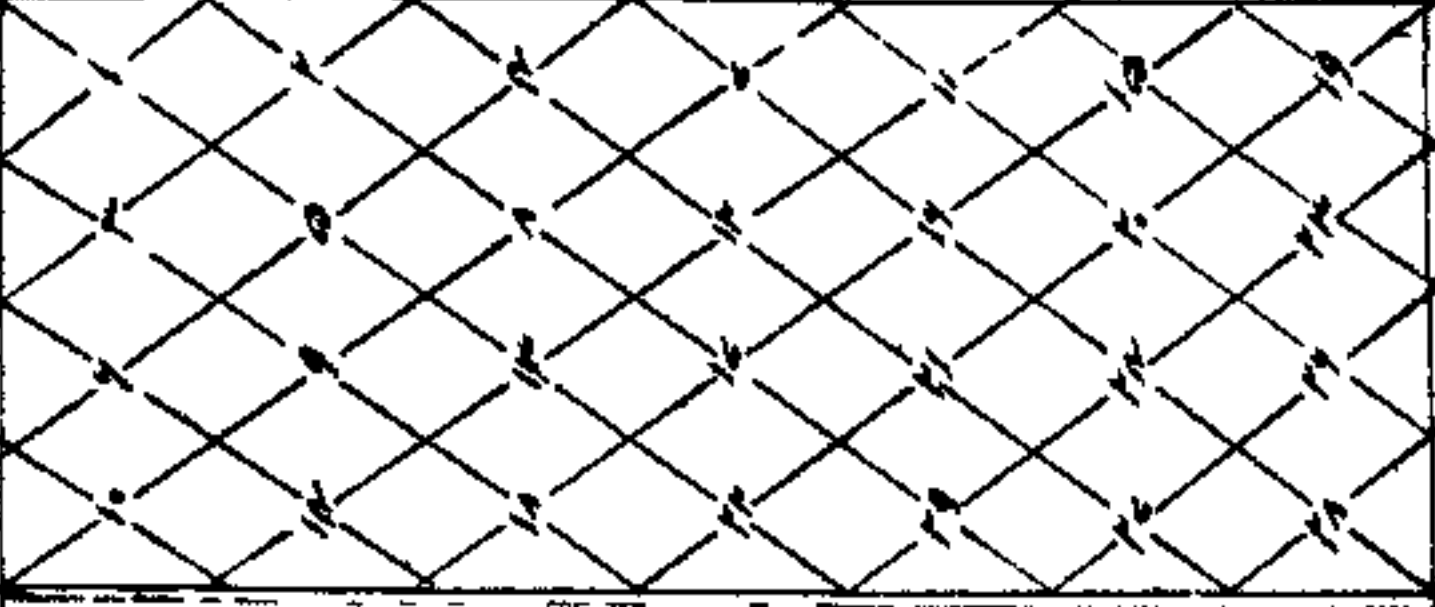
۲۲۲

هم درین صنعت که خوشنماست تقدیم و تاخیر ارکان رو بهت

مصرع ترمرگان تو ناوک فلک چسبان تو	شان خدا بالای تو غلمان جبین بان
دام الم کیسوی تو نور سحر زانوی تو	شده و شکر گفتار تو برق تپان تنور تو

هر شاه بیت در چهارخانه جلوه میفرماید چنانچه تعداد خانه هفت میگردد
 و هشت می آید اگر نظارگی اعداد در اینها می خویش ساز و هفت بیت میگردد
 بر طرازو - و اگر از خانه بست هشت رجعت نماید و در خانه اول آید +
 یا از عددوه تا نوزده و از نوزده تا ده بی لغزش شتابد شاه مراد را در اغوش
 اگر از یک تا هشت از هفت تا بست دور رود به این نقش قدم برگردد هر حد یک طه پیدا که شانزده تعداد میرسد

۷۸



در نیکام خیر انجام کیت قلم ز قمار خویش گرم جولان است اگر از خانه بست هشت
 گمانید بی تک و تا در خانه اول آید هر خانه را مبدع ز قمار دانند و در سه جولان یک بیت آید
 اول از عدد یک و دوم از عدد هشت

۷۹

اندام تو بس نازنین تو صفت تو صانع خدا	بالاسه تو شان خدا کیسوسه تو دام الم
زانوی تو نور سحر در بان تو غلمان جبین	توصیف تو صلی علی انگیز تو داروی جان

هر خانه مبدع ز قمار

پستان تو تازمه تم آواز تو جادوسب	بالاسه تو شان خدا تنور تو برق تپان
----------------------------------	------------------------------------

۱	بلای تو شان خدا	۸	رخسار تو نور قمر	۱۰	سیای تو شمس الضحا	۲۴	گفتار تو شهد و شکر
۱۶	تصویر تو باغ جهان	۲۵	دستان تو فلک چین	۱۴	تنویر تو برق تیان	۷	بالان تو عرش برین
۹	پستان تو تازه تر	۲	گیسوی تو دام الم	۲۳	شرکان تو مصلح تر	۱۸	ابروی تو تیغ دوم
۲۶	زبان تو نور سحر	۱۵	دندان تو در عدل	۶	بازوی تو موج نظر	۱۳	چشمان تو ناوک فلک
۳	اندام تو بس نازنین	۱۰	آواز تو جادو سب	۱۹	دشنام تو لذت قرین	۲۲	انذار تو قمر غضب
۲۰	اقرار تو آ نام دل	۲۰	انگیز تو داروی جان	۱۲	انکار تو جهت گسل	۵	پریز تو مرکب جان
۱۱	قریان تو آفتگری	۳	توصیف تو وضع خدا	۲۱	حیران تو حور و پری	۲۸	توصیف تو وصلی علی

۱۶	۱۹	۸	۱	۲۴	۱۰	۸	۱
۹	۲	۱۵	۱۸	۷	۱۴	۲۵	۱۶
۲۰	۱۷	۱۰	۷	۱۸	۲۳	۲	۹
۳	۱۴	۲۱	۲۸	۱۳	۶	۱۵	۲۶
۲۳	۲۷	۶	۱۱	۲۲	۱۹	۱۰	۳
۱۳	۴	۲۵	۲۲	۵	۱۲	۲۷	۲۰
۲۶	۲۳	۱۲	۵	۲۸	۲۱	۳	۱۱

۱۸	۱۵	۸	۱	۱۸	۱۵	۸	۱
۹	۲	۱۷	۲۸	۹	۲	۱۹	۱۶
۱۶	۱۹	۱۴	۷	۲۸	۱۷	۱۴	۷
۳	۱۰	۲۷	۲۰	۳	۱۰	۲۷	۲۰
۲۴	۲۱	۶	۱۳	۲۴	۲۱	۶	۱۳
۱۱	۴	۲۳	۲۶	۱۱	۴	۲۳	۲۶
۲۲	۲۵	۱۲	۵	۲۲	۲۵	۱۲	۵

تاریخ طبع زینب طبع انجان کار و زینب طبع حکیم کار و زینب طبع سید کاوی
 سلمه اقدار تعالی مخلص افلاک

از سواد چشم دوران بهشت
 واقعی در مزرعه ایجاد کشت
 در هوای شوق بی آتش برشت
 فرق خود حاسه شکست از سنگ نوشت
 خوبی عشق رینجا محض زشت
 سر زمین شعر شد غنبر سرشت
 آفتاب مشرق معنی نوشت

چون رستم ز دشمنی کلاب وقار
 تخم طرز نو ز صن فکر خویش
 لیل نظمش بی ل مثل قیس
 از هجوم صنعتش چون کوه کن
 رو بر روی عشق آن یوسف نزا
 از تیسیم بندش مضمون نو
 لاجرم تاریخ طبعش را فلک

خاتمه الطبع

هر طراز تائیس خدا که تا قوس در شوقش اساس صین گرم خروشیت شان بن بر است عمل
 و هر چه از نیایش کبریا که ضم در یادش مهر بر لب زده خروشیت نشان بان آرایست عم نواله
 اما بعد کترین عباد و شیو پشاد از تعصب چشمی پوشد و بعضی امر واقعی که حق طرفت باو میکند
 بحکم جناب خدایگانی سرکار قدر دانی امید گاه اشاعت علم اهل روزگارش نول کشور با
 مطیع اوده خبار کاپی ثنوی والا جناب علی القاب محمود سخیان هر دو مصار را کثر کبار وقا
 دام اقباله بدست قلم من تحریر گردید و در راه و همیشه شایع پیرایه طبع پوشیده در ضمن طبع
 مودود خرامید تعریف ثنوی از حد تحریر و تقریر من بر گزینست مختصر اندک ثنوی نیست
 جلوه قدرت یزدانست چون در مقام در کوه پسته تاریخ شایسته تاریخ تصنیف قابل
 تاریخ طبع و غیر تصنیف یا نتم